



Denominative verbs in Zoroastrian Middle Persian texts (statistical and corpus-based analysis)

Goshtasb, Farzaneh¹ 

Hajipour, Nadia² 

Associate Professor and Ancient Cultures and Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran
Institute for Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran

Abstract

The construction of the verbs is based on two stems, past and present. The present stem is used to make present and imperative verbs, and the past stem, which is the ancient Iranian past participle, is used to make past tense verbs. In Persian grammar, such verbs are called main verbs. In Middle Persian, there is another type of verb construction, which is called denominative verbs. These verbs are constructed according to a certain rule and are common constructions in Pahlavi language. This research is aimed at statistical investigating of the use of different grammatical categories such as noun, adjective, preposition, adverb, pronoun, and prefix to create a denominative verb. This research tries to answer the following questions: which grammatical categories are used more frequently in the construction of denominative verbs; which conjugation has more frequency and in which Middle Persian texts occurs more often. The data is gathered from a corpus of 12 Pahlavi texts with 46,570 words. The results of the data analysis showed that most of the denominative verbs were constructed using noun and adjective, although these verbs were also made from other categories such as adverbs, prepositions, and pronouns. The transitive past tense is the most used construction in the texts, and is more frequent in the texts based on the Zend of Avesta, such as the *Wizīdagīhā ī Zādspāram*.


Keywords: Denominative verbs, Middle Persian texts. Pahlavi language, Corpus-based Analysis


1. goshtasbfarzaneh@gmail.com

2. nadijahajipour48@gmail.com

How to cite: Goshtasb, F., & Hajipour, N. (2023). Denominative verbs in Zoroastrian Middle Persian texts (statistical and corpus-based analysis). *Language and Linguistics*, 18(35), 1-19. doi: 10.30465/lsi.2023.849613:21

افعال جعلی در متون فارسی میانه زردشتی (تحلیلی آماری و پیکره‌بنیان)

گشتاسب، فرزانه  دانشیار پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

حاجی‌پور، نادیا  پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران

چکیده: ساخت فعل در فارسی میانه بر پایه دو ماده ماضی و مضارع بوده است. ماده مضارع برای ساختن فعل‌های مضارع و امر به کار می‌رود و ماده ماضی که برابر اسم مفعول است برای ساخت فعل‌های ماضی به کار می‌رود. در دستور زبان فارسی به این گونه افعال، اصلی گفته می‌شود. در فارسی میانه نوع دیگری از ساخت فعل وجود دارد که به آن جعلی گفته می‌شود. ساخت این افعال طبق قاعده‌ای معین انجام می‌شود و ساختمانی زایا و رایج در زبان پهلوی است. هدف این پژوهش بررسی آماری کاربرد هریک از مقوله‌های دستوری اسم، صفت، حرف اضافه، قید، ضمیر و پیشوند برای ساخت فعل جعلی است. بررسی که این پژوهش قصد دارد به آن پاسخ دهد، این است که برای ساخت افعال جعلی کدامیک از مقوله‌های دستوری بیشتر به کار رفته است؛ کدام ساخت و صرف فعلی بسامد بیشتری دارد و این نوع فعل در کدامیک از متون فارسی میانه بیشتر دیده می‌شود. داده‌های این پژوهش از پیکره‌ای مشتمل بر ۱۲ متن پهلوی و ۶۶۵۷۰ واژه گردآوری شده است. نتایج به دست آمده از تحلیل داده‌ها نشان داد، مقوله دستوری اسم و صفت بیشترین کاربرد را در ساخت این نوع از فعل داشتند، اگرچه از مقوله‌های دیگر مانند قید، حرف اضافه و ضمیر نیز فعل جعلی ساخته شده است. ساخت ماضی متعدی بیشترین ساختی است که در متن‌ها به کار رفته است و نیز این نوع افعال در متون تالیفی بر اساس زند اوستا مانند گزیده‌های زادسپرم بیشتر به کار رفته‌اند.

کلیدواژه: افعال جعلی، افعال تبدیلی، متون فارسی میانه، زبان پهلوی، تحلیل پیکره‌بنیان.

۱ مقدمه

ساخت فعل در فارسی میانه بر پایه دو ماده ماضی و مضارع بوده است. ماده مضارع برای ساختن فعل‌های مضارع و امر و ماده ماضی برای ساخت فعل‌های ماضی به کار می‌رود. ماده مضارع افعال فارسی میانه از ماده مضارع، واداری و آغازی ایرانی باستان و ماده ماضی از صفت‌های مفعولی و فاعلی گذشته ایرانی باستان مشتق شده‌اند (ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۱۶۴ و ۱۶۷). این افعال را می‌توان «فعل اصلی» نامید که بر پایه آنها ماده مجهول و واداری نیز در زبان فارسی میانه ساخته می‌شود.^۱

به جز افعال اصلی، نوع دیگری از افعال در فارسی میانه رایج است که بازمانده ماده فعلی ایرانی باستان نیستند و بر پایه اسم، صفت، قید، حروف اضافه و غیره ساخته می‌شوند. ساخت این افعال طبق قاعده‌ای معین انجام می‌شود و ساختمانی است زایا و رایج در زبان پهلوی (آموزگار و تفضلی، ۱۳۷۵: ۸۱). این افعال در کتاب‌های دستور زبان پهلوی، «فعل جعلی» و denominative نامیده شده‌اند که می‌تواند به «فعل اسمی» نیز ترجمه شود. محمدرضا باطنی برای این افعال اصطلاح «تبدیلی» را نیز پیشنهاد داده است (همان، پا ۴). اصطلاح تبدیلی اشاره به تغییر مقوله یا تبدیل اسم و صفت به فعل دارد که یکی از فرایندهای واژه‌سازی است.

در این مقاله بر اساس پیکره‌ای از متون پهلوی مشتمل بر ۴۶۵۷۰ واژه، افعال جعلی را از نظر ساخت، صرف و بسامد آنها در متون گوناگون بررسی کرده و تلاش می‌کنیم به این پرسش‌ها پاسخ دهیم: افعال جعلی فارسی میانه بیشتر بر پایه کدام مقوله‌های زبانی ساخته شده‌اند؟ چه صرف‌ها و ساخت‌هایی از افعال جعلی در آثار پهلوی به کار رفته است؟ کاربرد افعال جعلی در کدام متون بیشتر است؟

۲ پیشینه پژوهش

کتاب‌هایی که درباره دستور زبان فارسی میانه نوشته شده است، به طور معمول به موضوع افعال جعلی نیز پرداخته‌اند. برای مثال راستارگویوا (۱۳۷۹: ۱۲۳-۱۲۲) در بخش فعل، زیر عنوان «ماده‌های افعال اجباری و مشتق از اسم» درباره این افعال به صورت خلاصه توضیح داده است. ابوالقاسمی (۱۳۷۵: ۱۶۸-۱۶۶) در بخش «فعل در ایرانی میانه غربی» به این نوع

۱. ماده مجهول با افزودن پسوند *īh* و ماده واداری با افزودن پسوند *ēn* به آخر ماده مضارع ساخته می‌شود (نک: ابوالقاسمی، ۱۳۷۵، ص ۱۶۶).

فعل پرداخته و مختصر توضیح داده است. همچنین آموزگار و تفضلی (۱۳۷۵: ۷۲-۷۱) در عنوان «فعل جعلی» ماده‌های مضارع و ماضی این فعل را در دو نوع متعدی و لازم توضیح داده‌اند. رهام اشه^۱ (۱۹۹۸: ۴۶-۴۷) ذیل ستاک‌های فعلی مشتق (که آنها را از ستاک‌های فعلی اصلی جدا کرده است) ساخت چهار نوع ستاک فعلی شامل ستاک‌های مجهول^۲، ستاک‌های واداری^۳، ستاک‌های جعلی^۴ و ستاک‌های آغازی^۵ را مطرح و تعدادی مثال از هر مورد ذکر کرده است.

مقاله یدالله منصوری (۱۳۸۲) مهم‌ترین مقاله‌ای است که به طور اختصاصی به افعال جعلی فارسی می‌پردازد. وی در این مقاله با عنوان «بررسی ساختار فعل‌های جعلی در فارسی میانه و فارسی دری»، ساختار این فعل را هم در فارسی میانه زردشتی و هم در فارسی دری با ذکر مثال توضیح داده است. او معتقد است مبنای ساخت این نوع فعل در فارسی میانه تبیین زبان علمی، فلسفی، تفسیر متون دینی و تخصصی و همچنین ترجمه مفاهیمی از زبان‌های دیگر بوده است و در متون دینی و فلسفی مانند دینکرد و گزیده‌های زادسپرم و متون اساطیری مانند بندهش این نوع فعل بیشتر به کار رفته است. البته منصوری ماده ماضی افعالی مانند چون *abzāy- dān* و... که با افزودن پسوند *-īd/-ist* (*abzāyīd*) و ساخته می‌شوند را نیز فعل جعلی به شمار می‌آورد. این نظر پیرو نظر محسن ابولقاسمی (۱۳۷۵: ۱۶۷-۱۶۶) است که ماده ماضی افعال مجهول و واداری مانند *wardēnīd* و *xwānīhist* و ماده ماضی افعال بازمانده از ماده‌های آغازی باستانی مانند *tarsīd* و نیز ماده ماضی افعالی مانند *ābāyist*، *šāyist*، *tāšīd* را جعلی می‌نامد و همچنین معتقد است هر ماده مضارع علاوه بر ماده ماضی اصلی می‌تواند یک ماده ماضی جعلی هم داشته باشد مانند *abzāyīd* در کنار ماده ماضی اصلی *abzūdan*؛ و این ماده ماضی دوم را نیز با عنوان ماده ماضی جعلی نام می‌برد. تفضلی و آموزگار (۱۳۷۵: ۸۳) و رهام اشه (۱۹۹۸: ۴۴-۴۵) این نوع ستاک را که با افزودن *-īd* یا *-ād* یا *-ist* به پایان ستاک مضارع ساخته می‌شوند، «ماده ماضی ثانوی»^۶ می‌نامند^۷. پیشنهاد ما نیز این است که برای این گونه

- | | | |
|-----------------|---------------|------------------------|
| 1. R. Asha | 2. passive | 3. causative |
| 4. denominative | 5. inchoative | 6. secondary past stem |

۷. برای مثال: *wurrōyist*، *frēstād*، *baxšīd* ماده‌های ماضی ثانویه هستند که با افزودن *-īd* یا *-ād* یا *-ist* به ستاک مضارع ساخته شده‌اند و گاهی همین افعال ستاک ماضی اصلی نیز دارند مانند *baxt* که ماده ماضی اصلی فعل *baxš* «بخشیدن»، تقسیم کردن، عطا کردن» است.

ساخت‌ها عنوان «ماده ماضی ثانوی» استفاده شود و اصطلاح جعلی/ تبدیلی/ اسمی^۱ تنها برای افعال ساخته‌شده از اسم و صفت و قید و... به کار برود.

پژوهش دیگر با عنوان «شیوه‌های ساخت فعل جعلی در فارسی میانه و فارسی نو» به وسیله آرمین علیپور و مهدی کارگر (۱۳۹۵) انجام شده است. مطالب کلی و تقسیم‌بندی آنها در این مقاله شبیه به مطالبی است که در کتاب‌ها و مقالات پیشین گفته شده بود. نویسندگان در نتیجه‌گیری خود بر این مسائل تاکید کرده‌اند که ساختار فعل‌های جعلی در فارسی میانه به‌طور کامل به فارسی دری نرسیده بلکه برخی از شیوه‌های مرسوم آن در فارسی دری متداول شده است؛ و نیز این ساخت در متون دینی، فلسفی و علمی بیشتر دیده شده است. برای این نتایج شواهدی دقیق و مستند، مبتنی بر پیکره‌ای مشخص از متون پهلوی ارائه نشده است.

می‌دانیم در زبان فارسی نیز ساخت فعل جعلی ادامه پیدا کرده است. در مورد فعل جعلی در زبان فارسی پژوهش‌های اندکی انجام شده است که از بین آنها می‌توان از سه مقاله واحدی لنگرودی (۱۳۷۹)، طباطبایی (۱۳۸۱) و گلفام و همکاران (۱۳۹۷) یاد کرد. گلفام و همکاران با بررسی ۹۰ فعل جعلی در زبان فارسی که از پیکره نوشتاری و گفتاری تهیه شده است محدودیت‌های ناظر بر زیایی این افعال را بررسی می‌کنند. همان‌گونه که طباطبایی اشاره کرده است، ساخت فعل تبدیلی در زبان فارسی زیایا نیست، اما مرده هم نیست و در زبان فارسی ترجیح بر این است که برای بیان مفاهیم بیشتر از افعال مرکب استفاده شود تا افعال تبدیلی (طباطبایی، ۱۳۸۱: ۲۰). این نظر طباطبایی در مقاله گلفام و همکاران (۱۳۹۷) به آزمون گذارده و تایید شده است.

۳ روش پژوهش

بررسی آماری افعال جعلی در متون فارسی میانه زردشتی (البته در پیکره محدود)، پژوهشی است که اولین بار در این مقاله به آن پرداخته می‌شود. پژوهش حاضر پژوهشی توصیفی-تحلیلی است که داده‌های آن به‌شیوه مطالعه کتابخانه‌ای و به کمک پایگاه دادگان پارسیک^۲ گردآوری شده است.^۳ روش کار در این پژوهش به این صورت بود که ابتدا ۱۲ متن فارسی میانه با موضوعات مختلف انتخاب و افعال جعلی این متون جمع‌آوری شد، سپس این

1. denominative

2. <https://www.parsigdatabase.com/>

۳. برای آگاهی از امکانات این پایگاه نک: گشتاسب و همکاران، ۱۴۰۰: ۲۴-۲۰.

افعال بر اساس شیوه ساخت، صرف و کاربرد آنها در متون منتخب طبقه‌بندی و تحلیل شد. پیکره این پژوهش به این شرح است: *گزیده‌های زادسپرم* متنی که بر اساس زند تألیف شده است، *زند بهمن یسن* که از متون پیشگویانه است، *شهرستان‌های ایران* متنی با موضوع جغرافیای تاریخی، *مینوی خرد* اندرزنامه همراه با مضامین اساطیری و دینی، و ۸ متن کوتاه و بلند اندرزی شامل *اندرز اوشنر دانا*، *اندرز خسرو قبادان*، *پنج خیم آسرونان*، *سور سخن*، *اندرز آذرباد مهرسپندان*، *یادگار بزرگمهر*، *اندرز دستوران به بهمدینان*، *چیده اندرز پوریوتکیشان*.

پیکره این پژوهش شامل ۴۶۵۷۰ واژه و ۵۴۲۱ فعل است. تعداد ستاک‌های افعال پیکره ۴۰۸ مورد است که شامل افعال لازم، متعدی و ربطی است و در بین آنها ۵۰ ستاک فعل جعلی وجود دارد که در پیکره ۱۳۷ بار صرف شده است. در این بررسی، افعال جعلی مستخرج از پیکره این پژوهش را بر اساس مقوله واژه‌ای که پایه ساخت فعل است، تنظیم کرده‌ایم. ارجاع دقیقی برای هر فعل در جدول پیوست آمده است به همین دلیل برای اجتناب از تکرار، در متن مقاله ارجاع به متن پهلوی داده نشده است.

۴ بررسی ساخت افعال جعلی در پیکره این پژوهش

دو تفاوت مهم بین افعال جعلی فارسی میانه و فارسی دری وجود دارد، یک تفاوت در ساخت قاعده‌مند افعال لازم و متعدی در زبان پهلوی است که در فارسی دری از بین می‌رود و دوم این است که در زبان فارسی فعل جعلی فقط بر پایه اسم و صفت ساخته می‌شود در حالی که در زبان پهلوی قید، حرف اضافه و ضمیر نیز می‌توانند پایه ساخت فعل جعلی قرار گیرند.

در فارسی میانه قاعده ساخت فعل جعلی متعدی با ساخت فعل لازم متفاوت است. برای ساخت فعل متعدی پسوند *-ēn* و برای ساخت فعل لازم پسوند *-īh* به انتهای اسم، صفت، قید و... اضافه می‌شود و به این ترتیب ماده مضارع جعلی ساخته می‌شود، مانند *paydāgēn-* فعل جعلی متعدی به معنی «آشکار کردن» و *paydāgīh-* فعل جعلی لازم به معنی «آشکار شدن» که هر دو بر پایه صفت *paydāg* به معنی «پیدا، آشکار» ساخته شده‌اند. برای ساخت ماده ماضی این افعال به انتهای ماده مضارع متعدی پسوند *-īd* و به انتهای ماده مضارع لازم پسوند *-īst* اضافه می‌شود، مانند *paydāgēnīd* و *paydāgīhist*.

اکثر فعل‌های جعلی زبان پهلوی به شیوه‌ای که ذکر شد، ساخته می‌شوند و تمام

شواهدی که از پیکره این پژوهش به دست آمده است، به همین روش ساخته شده است. اما تعداد معدودی فعل جعلی نیز بدون افزوده شدن پسوند -ēn و -īh ساخته شده‌اند و از این جهت به ساخت افعال جعلی در زبان فارسی شباهت دارند. یعنی اسم یا صفت، تبدیل به ماده مضارع شده و برای ماده ماضی پسوند -īd یا -ist به آخر اسم یا صفت اضافه می‌شود. نمونه پربسامد آن فعل *kāmistan* «خواستن» است که ماده مضارع آن *kām-* از اسم *kām* به معنی «خواست، اراده» مشتق شده است.

۴-۱ ساخت فعل جعلی از اسم

āhōg به معنی «آهو، عیب»: از این اسم فعل متعدی *āhōgēnīdan* به معنی «آلودن، آلوده کردن» ساخته شده است که ساخت‌های مضارع، ماضی، مصدر و مشتق‌های فعلی آن ۱۳ بار در پیکره (تنها در متن *گزیده‌های زادسپرم*) به کار رفته است.

aškōb به معنی «اشکوب، سقف»: از این اسم فعل متعدی *aškōbēnīdan* به معنی «سقف ساختن» در ساخت مضارع تنها یک بار در *گزیده‌های زادسپرم* به کار رفته است.

brēh به معنی «قسمت، سرنوشت؛ روش، آیین»: از این اسم فعل متعدی *brēhēnīdan* به معنی «آفریدن؛ مقدر کردن» در ساخت‌های گوناگون مضارع، ماضی، مصدر و مشتق‌های فعلی در پیکره به کار رفته است. این فعل بیشترین بسامد را در متون پیکره دارد (۱۳ بار در *گزیده‌های زادسپرم*، ۱۱ بار در *مینوی خرد* و ۲ بار در *یادگار بزرگمهر*) و در متن‌های دیگر هم از افعال جعلی پربسامد است، برای نمونه تنها در فصل اول کتاب *بندهش* ۳۰ بار به کار رفته است.

daxšag به معنی «نشان، علامت، ویژگی»: از این اسم فعل متعدی *daxšagēnīdan* به معنی «آشکار کردن» و احتمالاً به معنی «حک کردن» (همراه با عبارت *pad oš* به معنی «در یاد حک کردن، به خاطر سپردن») یک بار در متن *گزیده‌های زادسپرم* به کار رفته است.

frazām: «فرجام، نتیجه»: از این اسم هم فعل متعدی *frazāmēnīdan* به معنی «به فرجام رساندن، تکمیل کردن» و هم فعل لازم *frazāmīhistan* به معنی «به فرجام رسیدن، تکمیل شدن» در پهلوی ساخته شده است. در پیکره این پژوهش فعل متعدی ۹ بار در ساخت‌های مختلف مضارع، ماضی و مصدر و فعل لازم یک بار در ساخت مضارع (*frazāmīhēd*) به کار رفته است.

frōg به معنی «فروغ، درخشش»: از این اسم فعل لازم *frōgīhistan* به معنی «درخشیدن» یک بار در ساخت ماضی (*frōgīhist*) در متن *گزیده‌های زادسپرم* به کار رفته است.

gōhr به معنی «جوهر، ماهیت، مایه»: از این اسم فعل متعدی gōhrēnīdan به معنی «تغییر دادن» ساخته شده است و در متن‌های پیکره ۲ بار در ساخت‌های مضارع و مصدر به کار رفته است.

hamwāz به معنی «انباز، شریک، همراه»: از این اسم فعل ماضی لازم hamwāzīhist «انباز شد، شریک شد» یک بار در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

handarz به معنی «اندرز، پند»: از این اسم، فعل ماضی متعدی u-m handarzēnīd hē به معنی «تو را اندرز دادم» در متن مینوی خرد به کار رفته است.

juxt به معنی «جفت»: از این اسم، فعل لازم juxtīhistān «جفت شدن» ساخته شده است که سه بار در ساخت ماضی (یک بار با پیشوند ham) در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

marg به معنی «مرگ»: از این اسم، فعل متعدی margēnīdan به معنی «میراندن» ساخته شده است و در متون یادشده، ۳ بار در ساخت مضارع، ماضی و همچنین صفت فاعلی margēnīdārān به کار رفته است.

niyāz به معنی «نیاز»: از این اسم، فعل ماضی لازم niyāzīhist «نیازمند شد» در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

pāsox/passox به معنی «پاسخ»: از این اسم، فعل متعدی pāsoxēnīdan/passoxēnīdan به معنی «پاسخ دادن» ۶ بار در صرف ماضی در متن گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است. فعل «پاسخ دادن» از افعال پرسیامد پیکره بود که در بقیه متون به صورت فعل مرکب passox/pāsox kardan با بسامد بسیار (۶۴ مورد) و passox/pāsox dādan (سه بار) و pāsox guftan (یک بار) به کار رفته است و این نکته را یادآور می‌شود که _ مانند زبان فارسی (نک: گلفام و همکاران، ۱۳۹۷: ۱۲۳-۱۱۹) _ در زبان فارسی میانه نیز ساخت فعل مرکب می‌تواند به عنوان یکی از عوامل محدودکننده زیایی ساخت فعل جعلی به شمار آید. بررسی دقیق این عوامل، موضوع پژوهشی مستقل است که امید است روی پیکره کامل متون پهلوی انجام شود.

payrōg به معنی «فروغ، روشنی»: از این اسم، مصدر لازم payrōgīhistān «فروغ بخشیدن، درخشیدن» یکبار در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

petyārag به معنی «پتیارگی، تباهی، بدبختی»: از این اسم فعل متعدی ساخته شده است که یک بار در صرف مضارع (petyāragēnēnd به معنی «تباهی کنند») در متن اندرز دستوران به بهدینان به کار رفته است.

rōz به معنی «روز»: از این اسم، فعل متعدی rōzēnīdan ساخته شده است و یکی از مشتق‌های فعلی آن rōzēnīdārīh به معنی «روشن‌سازی، روشن کردن» یک بار در مینوی خرد به کار رفته است.

sraw: «افسون، کلام»: از این اسم، فعل srawēnīdan به معنی «سخنی را انتشار دادن» یک بار در متن پنج‌خیم‌آسرونان در ساخت مصدری آمده است.

stō به معنی «ستوه، پریشان»: از این صفت، مصدر متعدی stōwēnīdan به معنی «شکست دادن، غلبه کردن» در متن اندرز خسرو قبادان به کار رفته است.

šab به معنی «شب»: فعل متعدی ساخته‌شده از این اسم در صرف مضارع (šabēnēd) به معنی «تیره کند، تاریک کند» در زند بهمن یسن به کار رفته است.

wārān به معنی «باران»: از این اسم، دو ساخت ماضی متعدی u-š abar wārānēnīd به معنی «فرو بارانید» و صفت فاعلی wārānēnīdār به معنی «باراننده» در متن گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

wāstar به معنی «چراگاه، علوفه»: از این اسم، فعل ماضی متعدی wāstarēnīd به معنی «علف داد» یک بار در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

۴-۲ ساخت فعل جعلی از صفت

āgāh به معنی «آگاه»: از این صفت فعل متعدی āgāhēnīdan «آگاه کردن» ساخته شده است که چهار بار در ساخت ماضی و مصدر در متن‌های این پژوهش به کار رفته است.

agār یعنی «ناکار، ناتوان، بی‌مصرف»: از این صفت فعل لازم agārīhistan به معنی «ناکار شدن، ناتوان شدن» ساخته شده است و دو بار در ساخت مضارع و ماضی در متن‌های یادشده به کار رفته است.

āstawān «خستو، معترف»: از این صفت، یک نمونه فعل مضارع لازم āstawānīhēd به معنی «خستو شود، مؤمن شود» در گزیده‌های زادسپرم آمده است.

āškārag به معنی «آشکار»: āškāragēnīdārīh در متن چیده اندرز پوریوتکیشان یکی از مشتق‌های فعل جعلی متعدی āškāragēnīdan است که از این صفت ساخته شده است.

bēša/āz به معنی «شفادهنده، درمان‌بخش»: از این صفت، فعل متعدی bēšazēnīdan «درمان کردن» ساخته شده است که دو بار در ساخت مضارع و یک بار به صورت صفت فاعلی bēšazēnīdār «درمان‌بخش» در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

čāšmagāh به معنی «آشکار، انگشت‌نما، علنی»: از این صفت، فعل مضارع čāšmagāhēnēd «سرزنش کند» را در گزیده‌های زادسپرم داریم.

čēr به معنی «چیره، پیروز»: از این صفت، فعل ماضی لازم čērīhist «چیره شد، غلبه کرد» را در گزیده‌های زادسپرم داریم.

dīdār به معنی «دیدنی، پدیدار؛ دیدار، مشاهده»: از این واژه که در پهلوی هم به صورت صفت و هم اسم کاربرد دارد، فعل مضارع لازم dīdārīhēd «دیده شود» را در گزیده‌های زادسپرم داریم.

duš-sraw به معنی «بدنام»: از این صفت فعل متعدی duš-srawēnīdan «بدنام کردن» ساخته شده است که یک بار به صورت مصدر در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

ĵumbān به معنی «جنبان، متحرک»: از این صفت که خود مشتق از فعل ĵumbīdan است، فعل جعلی متعدی ĵumbānēnīdan ساخته شده است که یک بار در صرف مضارع در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

kāmgar به معنی «کامگار، قدرتمند»: از این صفت فعل مضارع لازم kāmgarīhēd «کامکار شود، پیروز شود» یک بار در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

padēx به معنی «کامیاب، بهره‌مند»: از این صفت فعل متعدی padēxēnīdan «کامیاب کردن، خوشبخت کردن» ساخته شده است که یک بار به صورت مصدر در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

pāsbān به معنی «پاسبان، مراقب»: از این صفت فعل متعدی pāsbānēnīdan ساخته شده است که در ساخت ماضی و مصدر سه بار در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

paydāg به معنی «پیدا، آشکار، پدیدار»: از این صفت هم فعل متعدی paydāgēnīdan به معنی «آشکار کردن؛ پدید آوردن، به وجود آوردن؛ تعیین کردن، گماردن» و هم فعل لازم paydāgīhīstan «آشکار شدن، پدیدار شدن» را در پهلوی داریم که با بسامد بسیار در ساخت‌های مضارع، ماضی و مصدر در متون فارسی میانه به کار رفته است.

pērōz به معنی «پیروز»: از این صفت فعل مضارع لازم pērōzīhēd «پیروز شود» در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

rawāg به معنی «روا، رایج، جاری»: از این صفت، فعل مضارع متعدی rawāgēnīd-š در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

rōšn به معنی «روشن؛ روشنی»: از این واژه که هم به صورت صفت و هم اسم در پهلوی به کار رفته است، فعل متعدی rōšnēnīdan به صورت مصدر در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

šād به معنی «شاد»: از این صفت فعل مضارع لازم šādīhēnd «شاد شوند» در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

tabāh به معنی «تباه»: از این صفت فعل مضارع لازم tabāhīhēd «تباه شود» در مینوی خرد به کار رفته است.

tarāz به معنی «تراز، سنجیده»: tarāzēnīdārīh اسم معنی مشتق از فعل متعدی tarāzēnīdan در متن مینوی خرد به کار رفته است.

urwāhm به معنی «شاد»: از این صفت، فعل مضارع متعدی urwāhmēnānd در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

uspurrīg به معنی «پُر، کامل»: از این صفت فعل لازم uspurrīgīhistan «کامل شدن» ساخته شده است که در ساخت مضارع و ماضی دو بار در گزیده‌های زادسپرم آمده است. wēmār «بیمار، مریض»: از این صفت، فعل متعدی wēmārēnīdan «بیمار کردن» ساخته شده است که دو بار در دو ساخت مضارع و ماضی در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

yōjdahr به معنی «پاکیزه، مطهر»: yōjdahrēnīd ماده ماضی متعدی که به عنوان صفت مفعولی به معنی «پاکیزه» در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

۳-۴ ساخت فعل جعلی از ضمیر

xwēš به معنی «خویش»: xwēšēnīdārīh «دارندگی، تصاحب» اسم معنی از فعل متعدی xwēšēnīdan یک بار در مینوی خرد به کار رفته است.

ham به معنی «همان؛ همدیگر»: از ضمیر اشاره / مبهم ham فعل مضارع لازم hamīhēd «یکی شود» در گزیده‌های زادسپرم به کار رفته است.

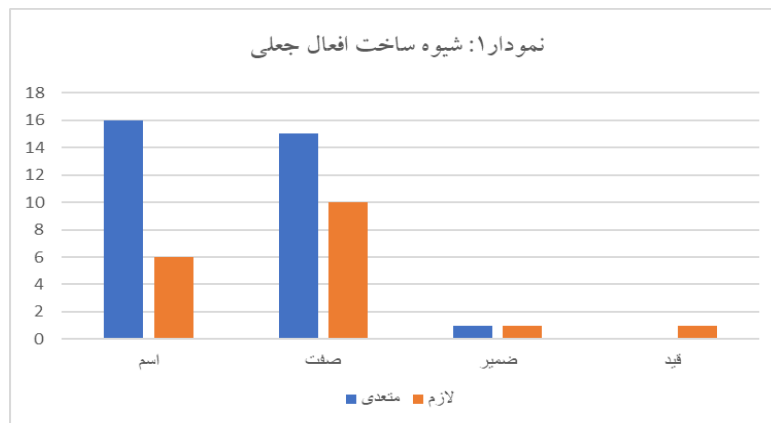
۴-۴ ساخت فعل جعلی از قید

bērōn به معنی «بیرون»: فعل مضارع لازم bēronīhēd «بیرون شود» از این قید ساخته شده است.

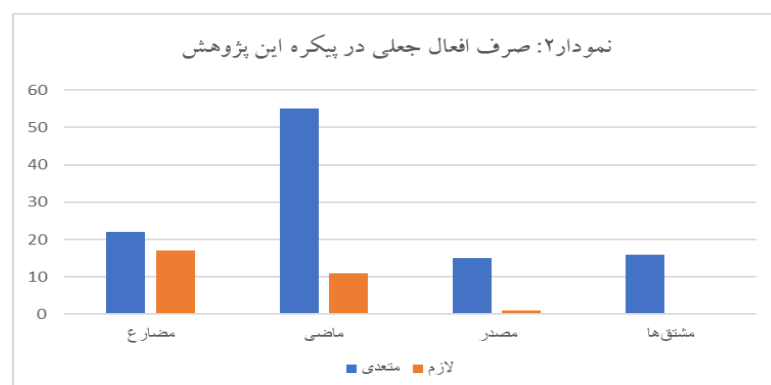
۵. تحلیل داده‌ها

در پیکره این پژوهش تعداد ۵۰ ستاک فعل جعلی فهرست شد که در مجموع ۱۳۷ بار در

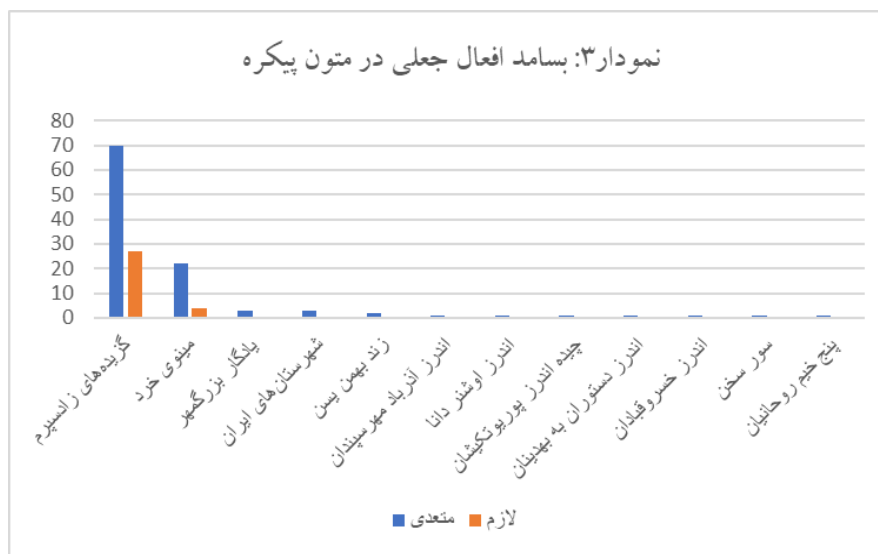
صرف‌ها و ساخت‌های مختلف به کار رفته است. این ۵۰ فعل شامل ۳۲ فعل متعدی و ۱۸ فعل لازم است و پایه ساخت آنها، اسم (۱۶ فعل متعدی و ۶ فعل لازم)، صفت (۱۵ فعل متعدی و ۱۰ فعل لازم) و ضمیر (یک فعل متعدی و یک فعل لازم) و قید (یک فعل لازم) بوده است (نمودار ۱).



بیشترین ساختی که در مجموع از افعال جعلی در این متون به کار رفته است، ساخت ماضی است. از ۱۳۷ فعل صرف‌شده ۳۹ فعل با صرف مضارع (۲۲ فعل متعدی و ۱۷ فعل لازم)، ۶۶ فعل با صرف ماضی (۵۵ فعل متعدی و ۱۱ فعل لازم)، ۱۶ مصدر (۱۵ فعل متعدی و یک فعل لازم) و ۱۶ مشتق (همگی از افعال متعدی) به کار رفته‌اند. نکته قابل ذکر آن است که مشتق‌های فعلی که در پیکره این پژوهش به کار رفته‌اند همه از ساخت متعدی افعال جعلی هستند و هیچ موردی از افعال جعلی لازم برای ساخت مشتق مانند اسم مصدر، اسم فاعل و... به کار نرفته است (نمودار ۲).

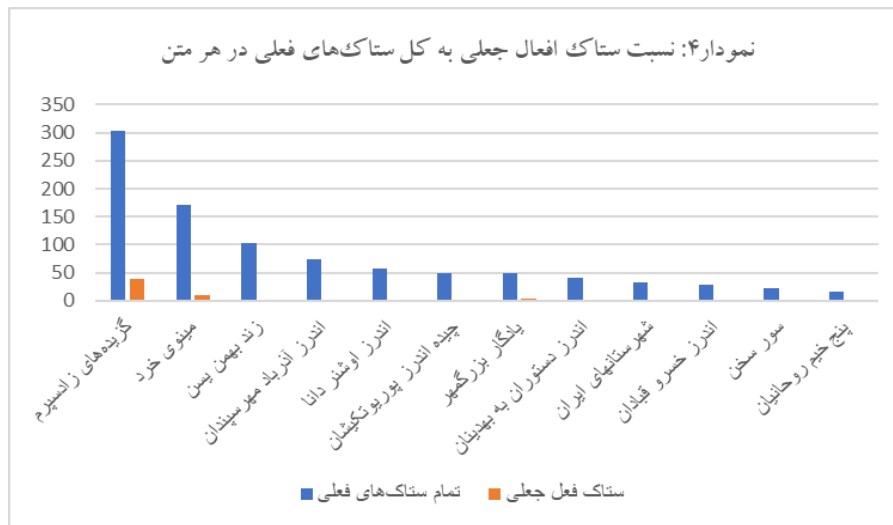


بررسی جداگانه این افعال در متون گوناگون پیکره این پژوهش نشان می‌دهد بیشترین تعداد افعال جعلی در متن *گزیده‌های زادسپرم* به کار رفته است. از ۱۳۷ فعل جعلی صرف‌شده، ۹۷ مورد در *گزیده‌های زادسپرم* (۷۰ فعل متعدی و ۲۷ فعل لازم)، ۲۶ مورد در *مینوی خرد* (۲۲ فعل متعدی و ۴ فعل لازم) به کار رفته است و تعداد افعال جعلی بقیه متون ۳ مورد یا کمتر است (نمودار ۳).



نسبت ستاک‌های افعال جعلی (۵۰ فعل)، نسبت به کل ستاک افعال شمارش شده در پیکره این پژوهش که ۴۰۸ مورد است، ۱۳ درصد است که نسبت قابل توجهی است. اما این نسبت در متون گوناگون کاملاً متفاوت است. بالاترین نسبت در متن *گزیده‌های زادسپرم* مشاهده می‌شود که از ۳۰۳ ستاک فعلی که در این متن به کار رفته ۳۸ فعل جعلی است یعنی ۱۲/۵ درصد؛ این نسبت در *مینوی خرد* با ۱۷۱ ستاک فعلی به حدود ۴ درصد و در *زند بهمن یسن* با ۱۰۲ ستاک فعلی به ۲ درصد و در بقیه متون که از اندرزنامه‌های پهلوی هستند به کمتر از یک درصد می‌رسد (نمودار ۴). این تفاوت واضح در تعداد ساخت و کاربرد افعال جعلی نشان‌دهنده ویژگی زبانی متن *گزیده‌های زادسپرم* است که از متون تالیف‌شده بر اساس *زند اوستا* است و محتوای اصلی آن اساطیر و حوادث آغاز و پایان جهان است (تفضلی، ۱۳۷۸: ۱۴۹-۱۴۵). به این ترتیب می‌توان این فرضیه را که پیشتر منصور (۱۳۸۲: ۱۱۰) در مقاله خود مطرح کرده بود تأیید کرد که: این افعال به ویژه در

متون زند یعنی ترجمه مضامین کهن اوستایی به زبان فارسی میانه و به دلیل نیاز به افعالی برای انتقال مفاهیم اساطیری، فلسفی و دینی ساخته شده است و بیشتر در متونی که بر اساس زند اوستا تألیف شده‌اند مانند *گزیده‌های زادسپرم*، *بندهش*، *دینکرد*؛ *دادستان دینی*، *روایات پهلوی* و... یافت می‌شوند.



۶ نتیجه‌گیری

ساخت فعل جعلی در زبان فارسی میانه، ساختی زیا به شمار می‌آید که می‌تواند بر پایه اسم، صفت، قید، ضمیر و... با قاعده‌ای معین ساخته شود. بررسی داده‌های به دست آمده از پیکره این پژوهش شامل دوازده متن پهلوی با ۴۶۵۷۰ واژه نشان می‌دهد با اینکه حدود ۹۵ درصد فعل‌های جعلی این پیکره بر پایه اسم و صفت ساخته شده‌اند، اما محدودیتی در این زمینه وجود ندارد و قید و ضمیر نیز می‌تواند پایه ساخت فعل جعلی در زبان پهلوی قرار گیرد. بر اساس شواهدی از متون دیگر پهلوی می‌دانیم که ساخت فعل از مقوله‌های دیگر مانند حرف اضافه نیز در این زبان دیده می‌شود (مانند *abāgēnīdan*).

این افعال در صرف‌های ماضی و مضارع و نیز به صورت مصدر و مشتق‌های اسمی و صفتی در متن‌ها به کار رفته‌اند. مقایسه صرف افعال لازم و متعدی نشان می‌دهد در ساخت ماضی، مصدر و مشتق‌های اسمی و صفتی، افعال متعدی کاربرد بیشتری دارند، ۸۱٪ افعال ماضی، ۹۳٪ مصدرهایی که در متن به کار رفته‌اند، و ۱۰۰٪ مشتق‌های اسمی و صفتی از

افعال جعلی متعدی هستند. مشتق‌های فعلی شامل صفت فاعلی مانند *bēšazēnīdār*، اسم معنی مانند *āškāragēnīdārīh* (که خود روی صفت فاعلی ساخته شده است) و اسم مصدر مانند *āhōgēnišn* است.

گزیده‌های *زادسپرم* دربردارندهٔ بیشترین تعداد افعال جعلی است و بعد از آن، متن *مینوی خرد* قرار دارد. ۵۷٪ از مجموع ۱۳۹ فعل جعلی پیکره این پژوهش در *گزیده‌های زادسپرم* و ۱۹٪ در *مینوی خرد* آمده است. *گزیده‌های زادسپرم* جزو متون تألیف‌شده بر اساس *زند* است و تعداد قابل توجه افعال جعلی در این متن می‌تواند گواه آن باشد که این ساخت فعلی به ویژه در متون فلسفی و اساطیری و متونی که بر اساس *زند* نوشته شده‌اند و برای ترجمه واژه‌های اوستایی یا مفاهیم خاص فلسفی و کلامی و... به اصطلاحات و عبارات دقیق و عالمانه نیاز بوده، کاربرد داشته است و بنابراین می‌توان به کمک متن‌هایی مانند *دینکرد*، *بندهش*، *دادستان دینی* و همچنین متون *زند* اوستا فهرستی کامل‌تر از افعال جعلی پهلوی را فراهم آورد.

پیوست: فهرست افعال جعلی و بسامد آنها در پیکره این پژوهش

AW: یادگار بزرگمهر (نک: عریان، ۱۳۷۱؛ جاماسپ-آسانا، ۱۸۹۷)؛ CHP: چیده اندرز پوریوتکیشان (همان)؛ HA: اندرز آذرباد (همان)؛ HD: اندرز دستوران به بهدینان (همان)؛ HOD: اندرز اوشنر دانا (نک: گشتاسب و حاجی‌پور، ۱۳۹۲)؛ HHK: اندرز خسرو قبادان (نک: عریان، ۱۳۷۱؛ جاماسپ-آسانا، ۱۸۹۷)؛ MX: *مینوی خرد* (نک: تفضلی، ۱۳۷۹)؛ آنکلساریا^۲، PX: پنج خیم روحانیان (نک: عریان، ۱۳۷۱؛ جاماسپ-آسانا، ۱۸۹۷)؛ SS: سور سخن (همان)؛ ŠĒ: شهرستان‌های ایران (همان)؛ WZ: *گزیده‌های زادسپرم* (نک: راشدمحصل، ۱۳۸۵؛ آنکلساریا، ۱۹۶۴)؛ ZW: *زند بهمن یسن* (نک: راشدمحصل، ۱۳۷۰؛ چرتی^۳، ۱۹۹۵)

1. J. M. Jamasp-Asana
2. T. D. Anklesaria
3. C. G. Cereti

مشتق فعل	مصدر	ماضی	مضارع	فعل جمعی (متعدی / لازم)
	āgāhēnīdan (AW: 50, MX: 30/7)	-š ... āgāhēnīd (WZ: 4/15, 4/21)		āgāhēnīdan (v.tr.)
		agārihist (WZ: 34/47)	agārihēd (MX: 7/13)	agārihistan (v.itr.)
āhōgēnišn (WZ: 2/15, 3/0, 3/83/ 13/12) āhōgēnidagīh (WZ: 34/31)	āhōgēnīdan (WZ: 34/31, 34/36)	-iš...āhōgēnīd (WZ: 3/1) -m... āhōgēnīd (WZ: 2/18 ²)	āhōgēnād (WZ: 34/31) āhōgēnānd (WZ:34/31) āhōgēnēd (WZ: 34/35)	āhōgēnīdan (v.tr.)
			āstawānihēd (WZ: 35/15)	āstawānihistan (v.itr.)
āškāragēnidārīh (CHP: 53)				āškāragēnīdan (v.tr.)
			aškōbēnēd (WZ: 34/24)	aškōbēnīdan (v.tr.)
brēhēnišn (MX: 1/28, 22/5, 25/10)	brēhēnīdan (WZ: 34/6)	-m ... brēhēnīd (WZ: 34/20 ²) -š ... brēhēnīd (WZ: 1/4, 31/77; MX: 1/16) ohmazd ... brēhēnīd (WZ: 1/27, 2/10, 4/10, 35/15; MX: 1/8) ohmazd ... nē brēhēnīd (MX: 20/29) -š ... frāz brēhēnīd (WZ: 1/27) nē brēhēnīd ēstēd (MX: 21/4) brēhēnīd (WZ: 3/75; MX: 26/55) frāz ... brēhēnīd (WZ: 3/50) brēhēnīd ēstād (AW: 1) brēhēnīd ēstēd (AW: 3; MX: 21/5, 22/8)	frāz brēhēnēm (WZ: 2/19)	brēhēnīdan (v.tr.)
			bērōnihēd (WZ: 29/8, 30/4)	bērōnihistan (v.itr.)
bēšazēnīdār (WZ: 4/8)			bēšazēnēd (WZ: 3/48) bēšazēnēnd(WZ: 11/2)	bēša/āzēnīdan (v.tr.)
			čašmagāhēnē d (WZ: 30/46)	čašmagāhēnīdan (v.tr.)
		čērīhist (WZ: 12/9)		čērīhistan (v.itr.)
		-š ... daxšagēnīd (WZ: 24/4)		daxšagēnīdan (v.tr.)
			dīdārīhēd (WZ: 29/4)	dīdārīhistan (v.itr.)
	nē duš- srawēnīdan (WZ: 27/8)			duš-srawēnīdan (v.tr.)
	frazāmēnīdan (HA: 46)	frazāmēnīd (WZ: 34/50, 35/15; ŠĒ: 2, 38, 40)	frazāmēnē (WZ: 1/30) frazāmēnē (WZ: 34/25) nē frazāmēnēd (WZ: 34/35)	frazāmēnīdan (v.tr.)

frazāmīhistan (v.itr)	frazāmīhēd (WZ: 34/22)			
frōgīhistan (v.itr.)		frōgīhist (WZ: 4/5)		
gōhrēnīdan (v.tr.)	gōhrēnēd (WZ: 16/30)		gōhrēnīdan (WZ: 3/80)	
hamīhistan (v.itr.)	hamīhēd (WZ: 35/52)			
hamwāzīhistan (v.itr.)		hamwāzīhist (WZ: 4/2)		
handarzēnīdan (v.tr.)		-m... handarzēnīd hē (MX: 1/196)		
jumbānēnīdan (v.tr.)	jumbānēnēd (ZW: 9/20)			
juxtīhistan (v.itr.)		juxtīhist (WZ: 3/52, 34/31) ham juxtīhist (WZ: 34/31)		
kāmgārīhistan (v.itr.)	kāmgārīhēd (WZ: 1/3)			
margēnīdan (v.tr.)	margēnēnd (WZ: 2/19)	-m margēnīd (WZ: 2/18)		margēnīdārān (WZ: 30/43)
niyāzīhistan (v.itr.)		niyāzīhist (WZ: 30/5)		
padēxēnīdan (v.tr.)			padēxēnīdan (MX: 30/12)	
pāsbānēnīdan (v.tr.)		ohrmazd ... pāsbānēnīd (WZ: 14/2) -š... pāsbānēnīd (WZ: 10/2)	pāsbānēnīdan (WZ: 3/83)	
Pāsoxēnīdan/ passoxēnīdan (v.tr.)		-š ... pāsoxēnīd (WZ: 10/19, 21/6) ohrmazd pāsoxēnīd (WZ: 1/6, 22/2) ohrmazd pāsoxēnīd (WZ: 22/4) -šan pāsoxēnīd (WZ: 8/21)		
paydāgēnīdan (v.tr.)	paydāgēnēd (WZ: 29/2) paydāgēnēnd (MX: 23/8)	-m ... paydāgēnīd (34/20) -š ... paydāgēnīd (WZ: 23/7; MX: 0/57) ahreman ... paydāgēnīd (WZ: 34/42) āz ... paydāgēnīd (WZ: 34/42; MX: 0/57) paydāgēnīd (HOD: 55) paydāgēnīd ēstēd (SS: 8) paydāgēnīd būd (WZ: 6/1)	paydāgēnīdan (WZ: 23/5; MX: 56/13)	
paydāgīhistan (v.itr.)	paydāgīhēd (WZ: 3/18, 4/12, 34/26; MX: 12/16, 15/21)	paydāgīhist (WZ: 3/38, 4/4, 22/9)		
payrōgīhistan (v.itr.)			payrōgīhistan (WZ: 8/9)	
pērōzīhistan (v.itr.)	pērōzīhēd (WZ: 34/45)			
petyāragēnīdan (v.tr.)	petyāragēnēnd (HD: 32)			
rawāgēnīdan (v.tr.)		-š ... rawāgēnīd (WZ: 34/47)		
rōšnēnīdan (v.tr.)			rōšnēnīdan (WZ: 3/79)	
rōzēnīdan (v.tr.)				rōzēnīdārīh (MX: 48/24)
srawēnīdan (v.tr.)			nē srawēnīdan (PX: 9)	

stōwēnīdan (v.tr.)			stōwēnīdan (HHK: 12)	
šabēnīdan (v.tr.)	šabēnēd (ZW: 4/34)			
šādīhīstan (v.itr.)	šādīhēnd (WZ: 35/45)			
tabāhīhīstan (v.itr.)	tabāhīhēd (MX: 20/10)			
tarāzēnīdan (v.tr.)				tarāzēnīdārīh (MX: 1/119)
urwāhmēnīdan (v.tr.)	urwāhmēnān d (MX: 30/57)			
uspurrīgīhīstan (v.itr.)	uspurrīgīhēd (WZ: 34/28)	uspurrīgīhist (WZ: 30/4)		
wārānēnīdan (v.tr.)		-š ... abar wārānēnīd (WZ: 3/16)		wārānēnīdār (WZ: 34/20)
wāstarēnīdan (v.tr.)		zardušt ... wāstarēnīd (WZ: 19/3)		
wēmārēnīdan (v.tr.)	wēmārēnēnd (WZ: 2/19)	-m wēmārēnīd (WZ: 2/18)		
xwēšēnīdan (v.tr.)				xwēšēnīdārīh (MX: 0/8)
yōjdahrēnīdan (v.tr.)				yōjdahrēnīd (WZ: 27/4)

منابع

- ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). دستور تاریخی زبان فارسی. تهران: سمت.
آموزگار، ژاله و احمد تفضلی (۱۳۷۵). زبان پهلوی، ادبیات و دستور آن. تهران.
تفضلی، احمد (۱۳۷۸). تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام. تهران: سخن.
تفضلی، احمد (۱۳۷۹). مینوی خرد. به کوشش ژاله آموزگار، تهران: توس.
راستار گوویا. و. س. (۱۳۷۹). دستور زبان فارسی میانه. ترجمه ولی الله شادمان، تهران: انجمن آثار و
مفاخر فرهنگی.
راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۷۰). زند بهمن یسن. تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
راشدمحصل، محمدتقی (۱۳۸۵). وزیدگی های زادسپرم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات
فرهنگی (چاپ اول: ۱۳۶۶).
طباطبایی، علاءالدین (۱۳۸۱). «فعل بسیط و مرکب در زبان فارسی». نشر دانش. ش ۱۰۴، ۲۴-۲۰.
عریان، سعید (۱۳۷۱). متون پهلوی. تهران: کتابخانه ملی جمهوری اسلامی.
علی پور، آرمین و مهدی کارگر (۱۳۹۵). «شیوه های ساخت فعل جعلی در فارسی میانه و فارسی نو». مجموعه مقالات کنگره بین المللی زبان و ادبیات. خراسان رضوی: مشهد.

گشتاسب، فرزانه و نادیا حاجی پور (۱۳۹۲). *اندرز اوئسنر دانا*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

گشتاسب، فرزانه، مسعود قیومی و نادیا حاجی پور (۱۴۰۰). «تحلیل پیکره بنیان متون فارسی میانه بر مبنای پایگاه داده پارسیگ»، *زبان‌شناخت*، س ۱۲، ش ۱، ۱-۲۴.

گلفام، ارسلان و اردشیر ملکی مقدم و فائقه ابراهیم پورنیک (۱۳۹۷). «محدودیت‌های ناظر بر زیایی فعل‌های برگرفته از اسم و صفت در فارسی معیار». *مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران*. ش ۲۰، ۱۳۲-۱۰۹.

منصوری، یدالله (۱۳۸۲). «بررسی ساختار فعل‌های جعلی در فارسی میانه و فارسی دری». *نامه فرهنگستان*. ش ۲۲، ۱۲۴-۱۰۸.

واحدی لنگرودی، محمدمهدی (۱۳۷۹). «بررسی و مقایسه برخی فرایندهای واژه‌سازی در زبان فارسی». *مدرس علوم انسانی*. ش ۱۶، ۵۲-۲۷.

Anklesaria, B. T. (1964). *Vichitakiha-i Zatsparam, with text and introduction*. Bombay.

Anklesaria, T. D. (1913). *Dânâk-u Mainyô-i khard*. Bombay.

Asha, R. (1998). *The Persic (Pahlavi): A Grammatical Précis*. Paris.

Cereti, Carlo G. (1995). *The Zand ī Wahman Yasn. A Zoroastrian Apocalypse*. Roma (SOR 75)

Jamasp-Asana, J. M. (1897). *Pahlavi Texts*. Bombay.

استناد به این مقاله: گشتاسب، فرزانه و حاجی پور، نادیا (۱۴۰۱). افعال جعلی در متون فارسی میانه

زردشتی (تحلیلی آماری و پیکره بنیان) *زبان و زبان‌شناسی* ۱۸ (۳۵)، ۱-۱۹. doi:

10.30465/lsi.2023.8496